یادگیری همچون آفرینش:
آینده محوری در آموزش هنر

فصلنامه تخصصی آموزش هنر شماره ۲ و ۳ بهار و تابستان ۱۴۰۴

امروزه تعلیم و تربیت جهانی تحت تأثیر دگرگونی و انقالبی گسترده قرار گرفته است زیرا نقش رسانه ای هنر با تکیه بر گذر از بازنمایی به وانمایی و گذر از هنر به مثابه بستر انتقال واقعیات به تأثیرگذاری و کنشگری نیز متحول شده است.
آموزش هنر در ایران، با وجود پیشینه ای غنی از فرهنگ و هنر، همچنان با چالش هایی در ساختار، محتوا، شیوه تدریس و نگاه اجتماعی مواجه است. با نگاهی به آموزش هنر در نظام رسمی و غیررسمی، برخی رویکردهای نوین آموزشی در جهان و بسترهای تطبیق پذیر آن ها بررسی خواهد شد.
آموزش هنر از آن جهت که نیروی انسانی خالق، نوآور و مروج را در بر می گیرد حائز اهمیت است که تخیل و احساس حد غایی ندارد و می تواند برای خلق شاهکارهای خارق العاده بستری مستعد فراهم نماید. هنر وحدت راستین روح و جسم و ماده و معنویت است. هنر، زبان جهانی احساس، تخیل و اندیشه است. آموزش هنر نه تنها به ارتقای توانایی های فردی و خالقیت کمک می کند، بلکه در توسعه فرهنگی و اجتماعی جامعه نقش مؤثری دارد.
در همین راستا، مهمترین رویکردهایی که در آموزش هنر مطرح است عبارتند از: رویکرد سنتی، رویکرد تولیدمحور، رویکرد دریافت احساس و معنا، رویکرد پرورش منش های ممتاز فکری، رویکرد معرفت زیباشناختی و رویکرد تربیت هنری انضباط محور. اگرچه اندیشمندان بسیاری همچون ژیل دُ لوز، با نگرش پساساختارگرایانه ی خود، هنر و آموزش هنر را به سمت وسوی جدیدی سوق داده اند و ساحت آموزش را نیز در آن به عرصه ی استعالیی و شهودی بازشناسی کرده اند اما همچنان امر آموزش هنر، مستقل از داده های تجربی و تکنیک نیست و هنر می تواند ابژه ی یادگیری باشد.
رویکرد سنتی: در تربیت هنری به رویکردی اطالق می شود که هنر را صرفا به عنوان حوزه ای که اختصاص به ابزار خالقانه خویش دارد، معرفی می کند. هنر د رچارچوب این اندیشه، محملی برای آزادسازی ظرفیت های خالق و آفرینش گرایانه ی فرد است تا در سطوح برتر و پیشرفته تر، بتواند به احساس، ادراک، تصور و اندیشه های خود فرم یا صورتی خارجی بدهد و به دیگران منتقل کند. رویکرد سنتی در تربیت

هنری، که آزادی مطلق دانش آموزان را از موارد قطعی آن می داند، مورد انتقاد بسیاری از صاحب نظران این حوزه است.

رویکرد تولید محور: در این رویکرد، جهت گیری اصلی آموزش هنر متوجه ایجـاد و پرورش قابلیت ها و مهارت های عملی مربوط به ســاخت و آفرینش آثار و پدیده های هنری اســت. به عبارت دیگر، در این رویکرد، هنرسازی یا تولید هنری مفهوم محوری واصلی است. از این رو برنامه های درسی هنر آنگاه دارای اثربخشی است که بتواند مهارت ها و قابلیت های کارکردی زیباشناختی که مورد توجه قرار می گیرد را در دانش آموزان به وجود آورد.

رویکرد دریافت حس و معنا: هری برودی از جمله صاحب نظران معروفی اســت که به تجربه ی زیبایی شناختی از منظر درک و فهم پیام و مضمون درونی یک اثر هنری توجه می کند. وی تصریح می کند که جایگاه هنر و تربیت هنری را نه بر مبنای تولید محصوالت غیرزیبایی شــناختی و اساسا کارکردهای ثانویه ی آن (ارتقای نمرات یا پیشرفت تحصیلی در سایر حوزه های محتوایی (بلکه باید بر اساس تأثیر وکمکی که به رشد و درک ارزش های زیبایی شناختی می کند، به رسمیت شناخت. این قابلیت از نظر وی در زمره قابلیت های یک انسان فرهیخته است و لذا باید جزء مولفه های تربیت هنری به آن پرداخت.

رویکرد معرفت شناختی: از نظر بامفورد و وایمر (۲۰۱۲)، کارکرد اصلی تربیت هنری عبارت است از «کمک به آحاد دانش آموزان در جهت پرورش ظرفیت هایی که دستیابی به معرفت زیباشناختی را تسهیل می نماید». او تأکید می کند که این جهت گیری در تربیت هنری از هر جهت گیری دیگری ارزشمندتر است. رویکرد معرفت زیباشناختی به دانستن، در چهار زمینه یا چهار نوع «دانستن» در حوزه‌هنر عنایت دارد که عبارتند از: «دانســتن درون»، «دانســتن چگونه»، «دانستن درباره» یا «دانستن اینکه» و بالخره «دانستن چرا».

رویکرد هنری انضباط محور: دیدگاه تربیت هنری دیسیپلین محور، مبتنی بر مفروضاتی است که شالوده ی آن در پژوهش حاضر به عنوان مهم ترین دیدگاه مورد توجه قرار گرفته است. این رویکرد چهار هدف اصلی را دنبال می کند:

۱- کسب مهارت ها و توسعه ی تخیل مورد نیاز برای عملکرد هنری با کیفیت باال و لذت بردن از

آثار هنری خلق شده. ۲- افزایش حساسیت هنری با هدف کشف خصوصیات و کیفیت های پیچیده و ظریف مستتر در آثار هنری و درک و توصیف مناسب آن ها. ۳- درک زمینه ی تاریخی و فرهنگی میان هنر و فرهنگ. ٤-ارزش آفرینی با تکیه بر مالک هایی که برای قضاوت پیدا می کنند.

همان گونه که گفته شد، نظام های آموزشی در کشورهای مختلف همواره رشد متوازن و هماهنگ استعدادها و قابلیت های دانش آموزان را به عنوان یکی از مهم ترین اهداف یا کارکردهای خود معرفی می کنند. از این منظر، می توان یکی از مهم ترین کارکردهای نظام آموزشی و برنامه های درسی در مسیررشد متوازن و همه جانبه قابلیت های گوناگون یادگیرنده گان را تربیت هنری برشمرد که نقشی غیرقابل انکار در بروز و ظهور همه ی ظرفیت های وجودی هنر آموزان دارد. تولســتوی هنر را فعالیتی انسانی می داند که طی آن شخصی آگاهانه و از طریق نشانه های خارجی خاص، احساساتی را که تجربه کرده به دیگران انتقال دهد و دیگران هم از این احساسات متأثر شده و آن ها را تجربه کنند. بر همین اساس،نقش و جایگاه ممتاز هنر، ضرورت توجه به قلمروی آموزشی که اصطالحا تربیت هنری خوانده می شودرا بیش از پیش نمایان می سازد.اما علیرغم نقش مهم هنر و آموزش آن در ابعاد مختلف شخصیت انسان، واقعیت موجود بیانگر آن است که این حوزه از جایگاه شایسته و قابل اعتنایی در آموزش برخوردار نیست و می توان گفت تا تبدیل شدن هنر به یک مقوله یا موضوع اصلی آموزشی در نظام آموزش و پرورش کشور فاصله بسیارزیادی وجود دارد. از این منظر، بالتکلیفی نظام آموزش و پرورش کشور در ارتباط با هنر و آموزش آن،عدم توجه و یا کم توجهی بدان، نگاه سطحی و حاشیه ای به آموزش هنر و تصورات نادرست نسبت بدان، کمبود زمان، نیروی انسانی و... از مهم ترین چالش هایی هستند که آموزش هنر در کشور با آن مواجه است.

با این حال که در جهان معاصر هر لحظه اطالعات بیشتر و دقیق تری در دسترس قرار می گیرد، دسته بندی أنواع رویکردهای آموزشی آن هم در هنر نمی تواند جامعیت و فراگیری کافی داشــته باشــد. ابزارهای متنوع امروزه در امر آموزش هنر می تواند برای هریک از رویکردهای ذکر شــده، امکان و قابلیت هایی را فراهم آورد که منجر به افزایش بهره وری های آموزشــی و خالقانه باشــد. ابزارهایی همچون استفاده از فناوری های نوین مانند واقعیت افزوده (AR)، طراحی دیجیتال، پرینتر ســه بعدی و نرم افزارهای خالقانه که به هنرآموزان کمک می کند تا با ابزارهای عصر جدید آشناشوند و مهارت های خود را توسعه دهند. همچنین ایجاد پلتفرم های آنالین آموزشی،نمایشگاه های مجازی، مسابقات خالقیت دیجیتال و استفاده از شبکه های اجتماعی هنری، به ویژه برای نوجوانان و جوانان، بسیار تأثیرگذار است.آموزش هنر نیازمند تحول جدی در نگرش، محتوا و روش های اجراست. با توجه به اهمیت روزافزون خالقیت، تخیل و ســواد بصری در عصر معاصر، نظام آموزشی تربیت هنری باید بیش از پیش به هنر به عنوان یک حوزه اساسی برای رشد فردی واجتماعی بنگرد. استفاده از شیوه های نوین، بازتعریف نقش مربی و هنرآموز، و پیوندهنر با زندگی واقعی، می تواند گام مهمی در جهت احیای آموزش هنر باشد.